

نگاهی به

برخی قوانین دوران مشروطیت

ک. نوروزی

(قسمت سوم)

اشاره:

مطلبی را که ذیلاً ملاحظه می‌کنید، خلاصه‌ای از یک مطالعه انجام شده در دفتر تحقیقات روستایی جهادسازندگی، پیرامون تحولات اقتصادی، اجتماعی ایران در روستاها در دوره ۱۳۲۰-۱۳۸۵ از دیدگاه قوانین می‌باشد که طی چند شماره از نظر گرامیتان خواهد گذشت.

اولین قانون اساسی مشروطه

بدینال حرکت‌های انقلابی مردم ایران، مظفرالدینشاه قاجار طی فرمانی، ضمن پذیرفتن رژیم مشروطه دستور به گشایش مجلس شورای ملی می‌دهد. نخستین دوره مجلس که در سال ۱۳۲۵ تشکیل گردید، در همانسال نخست قانون اساسی مشروطه و تاریخ ایران را از تصویب گذراند. اما این قانون به هیچ وجه نمی‌توانست پاسخگوی نیازهای اساسی جامعه باشد زیرا بواسطه هول و هراسی که از دیرباز ماز استبداد شاهی و خودسریها و خودکامگیهای وابستگان دربار، در روح و جان مردم و آزادخواهان بود، عمده‌ترین هدفی که در پیش روی خود احساس می‌کردند، کاستن از قدرت مطلقه شاه و قراردادن قدرت عمال حکومت در چارچوب قانون و از اینطرفین حفظ حقوق و آزادیهای فردی از دستبرد عناصر مستبد و ظالم حکومتی بود.

نخستین قانون اساسی (مصوب سال ۱۳۲۵) مشتمل بر ۵۱ اصل بود که ۴۲ اصل آن صرفاً در مورد تشکیل مجلس شورا بحث می‌کرد. اصول ۴۳ تا ۴۷ در باب شرایط تشکیل مجلس سنا و اصل ۴۸ در مورد انحلال مجلسین توسط شاه و موارد بعدی در مقررات عمومی تشکیل مجالس بود. می‌توان گفت مهمترین بخش از این قانون اساسی، اصول ۱۵ تا ۳۱ آن تحت عنوان «در وظایف مجلس و حدود و حقوق آن» بود.

اصل هجدهم که مقرر می‌داشت امور مالی، جرح و تعدیل بودجه، تغییر در وضع مالیاتها و عوارض و... از وظایف مجلس است، بنویه خود گام مهمی در اصلاح نظام مالی کشور محسوب می‌شد. چه، از جمله بزرگترین سدها در برابر رفاه و آسایش مردم در دوران پیش از مشروطه، امور مالی و مالیاتی بود و این اصل می‌توانست در صورت اجرا تا حد قابل توجهی در مقابل این مشکل بزرگ ایستادگی کرده، آنرا از میان بردارد. بعلاوه اصل بیستم نیز که تصویب بودجه هر وزارتخانه را یکی دیگر از حقوق مجلس می‌دانست، خود نوعاً مکمل اصل ۱۸ بود که پیشگیری از دزدیهای مقامات وحیف و میل بیت‌العمال را مدنظر داشت.

اصول بیست و دو، بیست و سه، بیست و چهار و بیست و پنج نیز هر یک جداگانه سعی در ایجاد نوعی سازمان در سیستم اقتصاد مالی کشور داشتند.

اصل بیست و دو، فروش قسمتی از عایدات یا دارایی دولت و تغییر حدود و نفوس مملکت، اصل بیست و سه اعطای امتیاز تشکیل کمپانی و یا شرکت عمومی، اصل بیست و چهار بستن عهدنامه و مقاوله نامه و اعطای امتیازات (انحصار) تجاری، صنعتی و فلاحتی اعم از داخله و خارجی و اصل بیست و پنج هرگونه استقراض دولت را، موکول به تصویب مجلس می‌نمود.

این اصول که بخشی از قدرت شاه را به نمایندگان مردم انتقال داده سعی بر ایجاد حکومت قانون بر نظام مالی کشور داشتند، می‌توانستند در همین حد اندک، گامی در راه ایجاد توسعه و پیشرفت اجتماعی باشند؛ ولی چون کادراهای مجری و عناصر حکومتی پس از مشروطه نیز همانانی بودند که تا آنزمان به غارت و چپاول مردم به هر بهانه، مشغول بودند، طبیعی بود که چنین قوانینی قادر به حل مشکلات نمی‌توانستند باشند.

با تمام این اوصاف، قانون اساسی دارای ضعفهای فراوانی بود که می‌بایست بسرعت برطرف می‌شد. به همین دلیل علیرغم مخالفت‌های مظفرالدینشاه، بالاخره در سال ۱۳۲۶ متمم قانون اساسی نیز بتصویب رسید.

متمم قانون اساسی مشروطه

در متمم قانون اساسی سعی بر این شده بود که زوایای بیشتری از امور مملکتی معین و مشخص شود. در حالیکه در قانون اساسی فقط مسائل مربوط به مجالس و نمایندگان مردم ذکر شده بود، متمم آن را از این فراتر نهاده به ذکر اصولی در مورد «حقوق ملت»، «قوای مملکت»، «اقتدارات محاکمات»، «انجمنهای ایالتی و ولایتی»، «مالیه» و «قشون» می‌پرداخت.

هر چند که متمم، توانست بسیاری از نقاط ضعف قانون اساسی را از میان ببرد ولی نگاهی کلی به اصول آن بیانگر این واقعیت است که در اینجا نیز نمایندگان نتوانستند ریشه‌های عقب ماندگی ما را بیابند و فقط باز هم به یک سلسله حقوق و آزادیهای فردی (که در جای خود بسیار ارزشمند است) پرداختند. همچنین اصل (۲) متمم مقرر می‌داشت که برای تطبیق قوانین مصوب با شرع اسلام، کمیسیونی مرکب از حداقل ۵ تن از علمای طراز اول به انتخاب مراجع مسلم و تائید مجلس، می‌بایست تشکیل گردد. این کمیسیون هیچگاه جنبه واقعیت بخود نگرفت.

از جمله مواردی که در زمینه حقوق و آزادیهای فردی در این قانون ذکر شده عبارتست از:

تساوی حقوق برای کلیه اتباع کشور (اصل ۸)، مصونیت مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف از تعرض مگر بحکم قانون (اصل ۹)، پذیرش اصل قانونی بودن جرم و مجازات، به این معنا که هیچ عملی جرم نیست مگر به حکم قانون و هیچ مجازاتی قابل اجرا نیست مگر به حکم قانون (اصول ۱۰ تا ۱۴)، اینکه نمی‌توان مال



* اولین دوره مجلس شورای ملی، برای مقابله با مشکلات زمینداری و مسئله مالیات ارضی، که از سخت‌ترین مشکلات مردم بودند، کمیسیونی تحت عنوان «انجمن مالیه» برای انجام یک سری اصلاحات اقتصادی تشکیل داد.

* از مهمترین اقدامات (انجمن مالیه) لغویکی از پوسیده‌ترین نظامات بزرگ مالکی - تیولداری - و همینطور لغو (تسعیر) بود. لغوتسعیر به نفع زارعین بود، چرا که علیرغم افزایش چندساله قیمت‌ها، میزان مالیات جنسی (تسعیری) ثابت مانده و به عبارت دیگر عملاً میزان مالیات پرداختی دهقانان نیز افزایش یافته بود.

یا بزرگ مالک، و رعیت و دهقان نیز بواسطه استعدادهای لاینفیر ذاتی اش باید رعیت و دهقان باشد و چنین بماند. این اندیشه را در دو قانون «نظامنامه انتخاباتی» که در سالهای ۱۲۸۵ و ۱۲۸۸ نه تصویب رسیدند می‌توان دید. ماده اول نظامنامه انتخابات (اصنافی) مصوب ۱۲۸۵ مقرر می‌دارد:

«انتخاب کنندگان ملت در ممالک محرومه ایران از ایالات و ولایات باید از طبقات ذیل باشند: شاهزادگان قاجاریه، علما و ملا و اعیان و اشراف، تجار، ملاکین و فلاحین و اصناف...»، همچنین ماده دوم در شق چهارم در شرایط انتخاب کنندگان می‌گوید آن دسته ملاکینی می‌توانند در انتخابات شرکت کنند که قیمت ملک آنان لااقل هزار تومان باشد (توجه شود که این میزان متعلق به زمانی است که بودجه کل کشور چیزی در حدود ۶ تا ۷ میلیون تومان است). بعلاوه در مواد سوم و پنجم در بیان کسانی که از انتخاب کردن و انتخاب شدن محرومند، نخستین گروهی که گفته می‌شود «طایفه نسوان» هستند. در نظامنامه بعدی که در سال ۱۲۸۸ تصویب گشته و ناسخ نظامنامه سال ۸۵ بود نیز همین تفکر - با اندکی تعدیل - بچشم می‌خورد. بند ۴ ماده ۴ در شرایط انتخاب کنندگان می‌گوید: «... لااقل دارای ۲۵۰ تومان علاقه ملکی یا ده تومان مالیات بده باشند یا پنجاه تومان عایدی

مملکت، تسخه‌ای، جز آنچه که اروپا عمل کرده بود، تجویز نمی‌کردند. این گروه چنین می‌اندیشیدند که آنچه که سبب پیشرفت اقتصادی - اجتماعی اروپا شده است، جز «قانون» و امنیت اجتماعی و آزادیهای فردی چیزی نمی‌تواند باشد. ایذان فقط فشر و یوسنه را می‌دیدند، بدون آنکه از درون و علنها اطلاعی داشته باشند. این قشریگری در این تیپ خلاصه نمی‌شد. در همان هنگام درست در نقطه مقابل این قبیل افراد، کسان دیگری بودند که بگونه‌ای دیگر می‌اندیشیدند. گروه اخیر که توجیه‌اشان، نه وارداتی، که داخلی بود، برابری مناسبات و روابط اقتصادی - اجتماعی پوسیده موجود پافشاری کرده، هرگونه تغییر و تحولی در آنها را غیرمجاز می‌شمردند. اینها همانند همان تفکراتی که در جوامع نیمه فئودالی وجود دارد، یا انواع توجیهات اعتدالی - عرفی - فلسفی و... بر این بودند که انسان دارای استعدادی خدادادی است که فقط در چارچوبه گروه اجتماعی خود قابل بروز است. عبارت دیگر، یک دهقان فقط دارای یک استعداد دهقانی است و تا ابد باید دهقان بماند. و یا آنکه زن موجود نارض العقلی است که تحت قیمومت مرد قرار داشته و حدای او فاقد ارزش است. بر این مبنا نظام ارباب و رعیتی یا بزرگ مالکی، یک نظام کاملاً طبیعی می‌نمود که بر طبق آن ارباب و بزرگ مالک طبق استعدادهای ذاتی اش، ارباب

کسی را از او گرفت و یا مالکیتی را سلب کرد مگر بموجب قانون (اصول ۱۵ تا ۱۷)، اصل تفکیک قوا (اصول ۲۶ تا ۲۸)، هیچ قسم مالیاتی مقرر نمی‌شود مگر بحکم قانون و موارد معافیت نیز بوسیله قانون مشخص خواهد شد (اصول ۹۴ و اصل ۹۵)، تشکیل دیوان محاسبات (مواد ۱۰۱ و ۱۰۲).

صرفنظر از برخی اشکالات در شیوه قانون‌نویسی (مانند احاله جزئیات اصول مهم به قوانین عادی)، ملاحظه می‌شود که قانونگذار سعی کرده است تا در برابر استبداد و خودکامگی هرچه بیشتر صف آرایی کند. همچنین می‌بینیم که نویسندگان منعم قانون اساسی کمترین توجهی به مسائل اقتصادی در زمینه‌های مختلف، نداشتند. عبارت دیگر چنین بنظر می‌رسد که اینان، با سکوت خود در این زمینه عملاً بر مناسبات و روابط اقتصادی حاکم در این عصر صحنه می‌گذارند و یا آنکه لااقل بطور غیرمستقیم شیوه اقتصاد آزاد را برای رشد و تعالی کشور پیشنهاد می‌کنند.

بطور کلی وجود دو تفکر قشریگری مانع از این شد که قانون اساسی مشروطه وارد بحث‌های اساسی اقتصادی شده و درصدد تغییر مناسبات و روابط اقتصادی حاکم برآید. تفکری که در درون فرنگ رفتگان رخ می‌نمود، جز انفعال و سرخوردگی چیزی نبود، بشکلی که برای درمان دردهای

سالیانه داشته یا تحصیل کرده باشند.» همانطور که واضح است این ماده هر چند نسبت به ماده مشابه نظامنامه قبل اندکی خفیفتر است ولی باز هم بر مبنای همان طرز تفکر فوق الذکر استوار شده است. همچنین مواد ۵ و ۸ زنان را از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم می‌نماید.

بررسی برخی قوانین مربوط به این دوره

اصولاً از هنگام پیروزی انقلاب مشروطیت در سال ۱۲۸۵ تا قریب پانزده سال پس از آن اقدامات قابل توجهی از سوی قوه قانونگذاری، در جهت تغییر مناسبات اجتماعی - اقتصادی حاکم بر نظام کشور صورت نگرفت. در طول این مدت که کشمکشهای فراوان سیاسی همچنان گریبانگیر کشور بود، کمتر شاهد تصمیمات و قوانینی هستیم که در صدد نوعی تعدیل و تخفیف در سیستم اقتصادی جامعه باشند. شاید بتوان در تحلیل چرانی این امر، دو نکته ذیل را از عوامل مهم دانست:

۱- اول، درگیریها و نزاعهای مختلف سیاسی و نظامی در طول این مدت، فضایی ساخته بود که معمولاً کمتر کسی در اندیشه مسائل اقتصادی و مشکلات اجتماعی بود. اغلب جناحها و افراد پیش از هر چیز و بیش از هر موضوعی، در اندیشه حفظ موفقیت و تثبیت و افزایش قدرت خود و راهیابی برای قدرتی که طرفدارش بودند بسر می‌بردند. دوم، آن تعداد از آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان واقعی نیز که ماهیت خود را حفظ کرده و هنوز هم در صحنه فعالیتها بودند - چه در مجلس و چه در سطح جامعه - جز تلاش و کوشش برای حفظ تمامیت و استقلال کشور، نمی‌توانستند هدف دیگری را دنبال نمایند. خصوصاً در آنزمان که نه تنها انقلاب در شرف نابودی قرار داشت - چنانکه بالاخره نیز چنین شد - بلکه حتی کل کشور نیز در معرض اضمحلال کامل بود.

بهر تقدیر مجالس پانزده سال نخست مشروطه، کمترین توجه را به مشکلات اساسی مردم داشته و حتی فاقد یک نظام فکری خاص در این زمینه بود؛ نظامی که خصوصاً از آغاز سلطنت وابسته پهلوی، در ارتباط با نفوذ استعمار پیدایش یافت و کشور را در یک سمت خاص اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی (هر چند وابسته) هدایت کرد. از جمله مواردی که مجلس در این دوران مورد مطالعه و تصویب قرار داد، می‌توان مصوبات ذیل را نام برد:

اقدامات انجمن مالیه

اولین دوره مجلس شورای ملی که به واسطه پیوستگی زمانی آن با پیروزی انقلاب از خصوصیات بهتری نسبت به دوره‌های قبل برخوردار بود، برای مقابله با مشکلات زمینداری و مسئله مالیات ارضی، که از سخت‌ترین مشکلات مردم بودند، کمیسیونی تحت عنوان «انجمن مالیه» برای انجام یک سری اصلاحات اقتصادی تشکیل داد.

حاصل مطالعات این انجمن در چهار مورد عمده

خلاصه می‌شود، که هر چند جز در موارد معدودی با اجرا در نیامدند، ولی در حد خود قابل توجه و تأمل هستند. این چهار مورد عبارتند از: ۱- انجمن بخش اعظم و در برخی موارد تمام مالیاتی را که عده‌ای از وابستگان دربار و خویشاوندان شاه، بدون هیچ کار مفیدی فقط به صرف داشتن لقب شاهزادگی از بودجه کشوری دریافت می‌کردند لغو کرد. ۲- همچنین مالیاتی را که حکام محلی تحت عناوین مختلف، علاوه بر مالیاتهای مستمر و ثابت و بنام مالیات اتفاقی یا اعانه دریافت می‌کردند و عمدتاً به مصارف شخصی خود می‌رساندند، بر اصل مالیات افزود. این اقدام هر چند که در ظاهر به میزان مالیاتهای ثابت افزود، ولی در عمل چون این مبالغ قبلاً توسط دهقانان پرداخت می‌شد، تفاوتی از اینجهت برای آنان نداشت؛ بعلاوه چون یک مأخذ ثابت و مشخصی برای مؤدیان مالیاتی ایجاد می‌کرد، می‌توانست باعث یک امنیت اقتصادی برای زارعین گردد که خود بسیار مفید می‌نمود.

۳- از مهمترین اقدامات انجمن، لغو تولداری بود که یکی از پوسیده‌ترین نظامات بزرگ مالکی محسوب می‌گردید. ۴- انجمن همچنین تعسیر را لغو کرد. این اقدام نیز بنبغ زارعین بود. چرا که علیرغم افزایش چند ساله قیمتها، میزان مالیات جنسی (تسعیری) ثابت مانده بود. بعبارت دیگر عملاً میزان مالیات پرداختی دهقانان نیز افزایش یافته بود. هر چند این مصوبات اغلب با اجرا در نیامدند، ولی در نوع خود تصمیمات مهمی محسوب می‌شدند.

قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی

غیر از مصوبات انجمن مالیه، سایر قوانینی که در این زمان بتصویب مجلس رسید کمتر جنبه اقتصادی و بیشتر جنبه اجتماعی داشتند. نکته جالب اینست که همین قوانین نیم بند هم فقط به مجلس دوره اول تعلق دارند. «قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی» مصوب ربیع الثانی ۱۳۲۵ (سال پیروزی مشروطه) از جمله همین قوانین است. این قانون که هرگز حایه عمل بخود نپوشید، کوششی بود از سوی مشروطه خواهان در جهت سوق دادن نظام اداری حکومت به جانب یک دموکراسی غیر متمرکز.

بهر شکل براساس مفاد این قانون نظام تقسیمات کشوری تغییر یافته شکل جدیدی بخود گرفت. این قانون اعلام داشت هر ایالت قسمتی از مملکت است که دارای حکومت مرکزی و ولایات حاکم نشین جزء است. همچنین ولایت نیز قسمتی از ایالت است که شهر حاکم نشین توابع آن می‌باشد. اعم از اینکه حکومت آن تابع پایتخت یا تابع مرکز ایالتی باشد. در رده بعدی بلوکات قرار گرفتند که هر چند در این قانون تعریف نشدند ولی عبارتند از مجموعه‌ای از قراء. براساس این قانون، بلوکات (که تقریباً می‌توان آنرا مترادف بخش تلقی کرد) نیز دارای انجمنی

بودند که ترتیب انتخابات آن و برخی مقررات دیگرش به این شرح تصویب شده بود که:

انتخاب کنندگان باید تابعیت ایران، دارای حداقل ۲۵ سال سن، داشتن زراعت یا پرداخت مالیات، داخل نبودن در خدمت نظام و عدم ارتکاب قتل و سرقت را بعنوان شرایط، می‌داشتند. انتخاب شوندگان نیز باید علاوه بر شرایط فوق (غیر از سن که باید ۳۰ سال تمام باشد) خارج از خدمت دولتی و صاحب بصیرت در امور محلی می‌بودند.

ترتیب انتخابات نیز به اینصورت مقرر شده بود که از هر قریه یک نفر به انتخاب اهالی تعیین گشته و سپس نمایندگان کلیه قراء یک بلوک، پس از اجتماع در مرکز بلوک، یک نفر را از میان خود بنماینده گی از بلوک به انجمن ولایت اعزام می‌داشتند. انجمن ولایت نیز از منتخبین شهر حاکم نشین و نمایندگان بلوکات ولایت تشکیل می‌شد.

چنانکه ملاحظه می‌شود این قانون دارای نکات بسیار جالبی است که قادر به تأمین یک نظام دموکراتیک اجتماعی بود ولی فساد و تباهی عناصر حکومتی و نیز آگاهی توده‌های مردم بعنوان سدی مقابل اجرای این قانون ایستادگی کرد و کار بجایی رسید که عملاً هیچگاه اجرا نشد.

قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام

طبق این قانون نیز که در تاریخ ۱۴ ذیحجه ۱۳۲۵ قمری به تصویب رسید، کوشیده است تا نظام اداری حکومت را مشخص کند. در واقع در اصول همان چیزهایی را در بر دارد که در قانون گذشته گفته شد. بعلاوه مقررات دیگری در زمینه وظایف حکام و صاحب منصبان ایالتی و ولایتی وضع گردید.

از جمله مهمترین بخشهای این قانون (از دید این رساله)، نظارت بر وظایف حکام در رابطه با مالیه و خالصجات و جنگلهاست. در ماده دیگر تلویحاً بین مالیاتی که باید بمصرف امور مملکتی برسد و نیز مالیاتی که باید بمصارف محلی برسد تفکیک قائل شد. طبق مواد دیگر، حاکم به عنوان مسئول سیستم اخذ مالیات در برابر حکومت تعیین گردید که می‌بایست گزارشات امور را به وزارت مالیه اعلام دارد. ولی حاکم حقی ندارد اجزای اداره محاسبات را تنبیه کند.

در ضمن، حاکم موظف به مراقبت و نگهداری اراضی خالصه و جنگلها گردید تا از نابودی این بخش از تولیدات ملی جلوگیری شود.

قانون بلدیة

این قانون که در ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۲۵ قمری از تصویب مجلس گذشت از دو جهت قابل توجه است. یکی آنکه بنظر می‌رسد تقلید از نظام شهرداری اروپاست. چرا که در آن هنگام شرایط اجتماعی اساساً بگونه‌ای نبود که شهرها بتوانند پذیرای چنین سیستمی باشند. بعلاوه در

کمتر موردی، کشورداری شهر به معنای اخص کلمه بود. قبلاً جمعیت کشور در آن دوره را ارزیابی کرده دیدیم که فقط چیزی در حدود ۲۱ درصد جمعیت کشور در شهرها متمرکز بودند. بعلاوه اغلب شهرهای این دوره نیز بیشتر دارای بافت روستائی بودند تا شهری. نکته دوم نیز آنست که شاهدیم شهر بتدریج اهمیت بیشتری (از نظر حکومت) یافته برای آبادانی آن کوششهایی صورت می گیرد، بدون آنکه بحثی از آبادی و احیاء دهات بمیان آید. انجمن بلدیه پیش بینی شده در این قانون دقیقاً همان انجمن شهر امروزی است با این تفاوت که علاوه بر وظایف انجمن شهر، انتخاب شهردار (تحت عنوان کلانتر) را نیز برعهده داشت.

این قانون بموجب قانون مشابهی در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۰۹ نسخ گردید.

جمع‌بندی و نتیجه گیری

در پایان این قسمت، بعنوان مقطع کلام و نتیجه نهائی آنچه که با حال گفته شد، باید اذعان داشته باشیم که، این دوره از تاریخ معاصر ایران، دوره‌ای است که هرج و مرج مطلق به تمام معنا در تمام زوایای کشور حاکم است. هرج و مرجی که می‌رفت تا به تبدیل ایران به یک مستعمره تمام‌عیار و تقسیم آن میان روس و انگلیس منتهی شود، ولی بواسطه برخی وقایع داخلی و نیز پی آمدهای جنگ جهانی اول و تغییر موازنه قدرتهای بزرگ - در مقیاس جهانی - و نیز تغییر شیوه‌های استعماری امپریالیزم، روند دیگری یافته و به شکل جدیدی از وابستگی - که در دوره پهلوی دیدیم - منجر گردید. هرج و مرجی که انقلاب مشروطه با تمام توش و توان خود، به مقابله با آن برخاست، ولی بی هیچ نتیجه‌اصیلی شکستی تلخ را پذیرا شد و در صحنه حکومتی چیزی جز یک نام از خود بر جای نگذاشت.

هرج و مرجی که استقلال و تمامیت کشور از سویی و توده‌های محروم و رنج کشیده مردم از دیگر سو بزرگترین قربانیان آن بودند و به قدرتهای استعماری و ریزه خواران داخلی آنان بیشترین درآمدها و سودها را تقدیم نمود.

از نقطه نظر تفکرات عمرانی و رشد و توسعه، در عین حال که یک نقطه پایانی برای دورانی طولانی از تاریخ کشور است، نقطه آغازی نیز برای دوره‌ای جدید محسوب می‌شود.

نقطه پایانیست از این لحاظ که روند فروپاشی نظامات سنتی اقتصادی که در رأس آنها «اشرافیت زمینداری» قرار داشت را سرعت بخشیده، در مقابل به ایجاد یک دولت مرکزی که بر کلیه روابط و مناسبات کشور در تمام زمینه‌ها اقتدار کامل دارد کمک فراوانی می‌کرد. چنانکه بعداً خواهیم دید رضاخان و سیستم او نظام اقتصادی کشور را متحول و دگرگون ساخته، به دولت یک نقش محوری در آن می‌دهند. از سوی دیگر در این نظام، مسئله برنامه ریزی بهیچ

* در طی این دوران (۱۲۹۹-۱۲۸۵)، نظام تولیدات کشاورزی تدریجاً به جانب تأمین منافع قدرتهای مسلط پیش رفت، چنانکه در مورد کشت پنبه و تریاک دیدیم؛ و همچنین است در مورد تولید قالی که بازرگانان اروپایی با تسلط بر تجارت خارجی آن نقش مهمی در کل جریان تولید این کالا یافتند و عملاً همه کاره بازار فرش ایران شدند.

عنوان جایگاهی نداشته و تمامی رفتارهای اقتصادی - اجتماعی براساس آداب و رسوم که دارای سابقه متد و طولانی بود انجام می‌گرفت. شیوه کشاورزی کاملاً سنتی و مبتنی بر ابزار ساده و حتی عقب مانده بود، صنایع مدرن وجود نداشت و صنعت فقط در چهارچوبه صنایع دستی که اغلب برای رفع نیازهای شخصی تولید کنندگان بکار می‌رفت و فقط در برخی موارد دارای جنبه‌های اقتصادی بود، خلاصه می‌شد، روابط شدیداً ظالمانه بین نیروهای مولد و صاحبان دیگر منابع تولید (زمین و سرمایه)، همدستانی عناصر حکومتی که خود بخشی از بزرگ مالکان و اربابان را تشکیل می‌دادند با سایر اقشار بزرگ مالک و اشراف زمیندار ... همه و همه در طول تحولات سالهای ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۹ بتدریج به نقطه پایانی خود نزدیک شده و پس از آن تحولات فراوانی را پذیرفتند. این تحول نه بدان معناست که در ماهیت مناسبات تغییری حاصل شده، بلکه فقط در برخی شیوه‌ها تحولاتی پدید آمد. شیوه‌های زمینداری، سرمایه گذاری، رابطه استعمار با سرمایه داران داخلی و ... در سالهای بعد دچار دگرگونی‌هایی شد که با زمان مورد بحث این فصل قابل مقایسه نیست.

تمام موارد فوق که در این دوره، ربه افول می‌گذارد، زمینه‌ها را برای تغییرات آینده صریحاً شکل می‌دهند، و این مقطع نقطه آغازی محسوب می‌شود که شرایط را برای برنامه‌های رضاخانی آماده می‌کند. آنچنان که رضاخان میر پنج، قلدر عضو بریگاد قزاق که هیچ سابقه و تجربه‌ای در امور سیاسی نداشت و فقط یک نظامی ساده زورگو بود، با اتکا و بر قدرت پیر استعمار - بریتانیا - آنچنان بر سریر حکومت و سلطنت تکیه می‌کند که در کمترین مدت کشور را قبضه خود می‌نماید. آنهم کشوری را که تا مرز تجزیه کامل پیشرفته بود.

این تحول نه فقط از لحاظ سیاسی، بلکه در جوانب دیگر از قبیل فرهنگی - اقتصادی و اجتماعی نیز بوقوع می‌پیوندد و زمینه ساز تمام آنها دوران ۱۵-۱۴ ساله نخست

مشروطه است.

در مورد تفکرات حکومتی موجود در همین دوران نیز بطور خلاصه باید گفت هرچند که رسماً چیزی در این زمینه اعلام نشد، ولی با توجه به گرایشاتی که در مجموعه حکومت بچشم می‌خورد به نکات ذیل می‌توان اشاره داشت:

الگو گرفتن از نظام رشد و توسعه غرب شدیداً در این دوره بچشم می‌خورد، ولی در حدی نیست که بتواند در صورت قوانین مختلف شکل رسمی بخود بگیرد. گفته‌های افرادی نظیر تقی زاده (که ایرانی باید تا مغز استخوان فرنگی شود) و میرزا ملکم خان (تقلید محض از تمدن خارجی) مؤید این معنا هستند. در واقع مهمترین عاملی که سبب عدم رسمیت این نظارت می‌شوند، آشفتگی سیاسی این دوران هستند. چنانکه بعداً می‌بینیم در دوران رضاخانی این آشفتگی جای خود را به یک آرامش مستبانه داده و عیناً همان نظرات باجرا درمی‌آیند.

دخالت دولت در نظام اقتصادی بدو دلیل طرح نشده و عملاً باجرا در نیامد. یکی بواسطه همان الگو گرفتن از غرب و نظام اقتصادی آزاد آنجا و دیگری بواسطه نظام عرفی و سنتی موجود که مالک، در حکم فعال مایه‌اش محدوده ملک خود تلقی می‌شد.

نظام تولیدات کشاورزی تدریجاً به جانب تأمین منافع قدرتهای مسلط پیشرفت، چنانکه در مورد کشت پنبه و تریاک دیدیم و همچنین است در مورد تولید قالی که بازرگانان اروپائی با تسلط بر تجارت خارجی آن (و در مواردی نیز تجار عمده ایرانی) نقش مهمی در کل پروسه تولید این کالا یافتند و عملاً همه کاره بازار فرش ایران - که مهمترین تولید غیر کشاورزی ایران بود - شدند.

از نظر درآمدهای ملی مالیات مهمترین منبع بشمار می‌رفت. نکته‌ای که باید مورد توجه قرار بگیرد اینست که اساساً مخارج دولت در آنهنگام با وجود تمام ریخت و پاشها، اندک و از محدودیت خاصی برخوردار بود. عبارات دیگر طبیعی بود که مالیات بتواند مخارج دولتی را که فقط مخارج قشون و دربار بود - و لا غیر - تأمین نماید.

نفت علیرغم آنکه شناسائی و استخراج شده بود ولی نقشی در درآمدهای بودجه نداشت. با این وجود چنانکه بعداً خواهیم دید - و مسئله بسیار مهمی است - مهمترین و اساسی ترین انگیزه امپریالیزم و نیز محوریت تکیه گاه او در بزرگ سلطه کشاندن کشور همین نفت بوده است، قرارداد داری نمونه بارز این مسئله است. این دوره به معنای کامل یک دوره انتقالی است و آماده‌ساز مسائلی که بعداً در جامعه پیدایش یافتند. در فصول بعد بترتیب و تدریج، تحولات و وقایعی را که معتقدیم از همین دوره پایه گذاری شده‌اند مورد بررسی دقیقتر و بیشتر قرار خواهیم داد.

(ادامه دارد)